



مركز دراسات اسلامي و تحقيقات قرآني
مركز فرهنگ و معارف قرآن

٦٧٧

مجموعه مقالات قرآنی سال ۱۳۸۵

عنوان مقاله:

نویسنده:

محل چاپ:

تاریخ نشر:

سیره‌ی نبوی در مقابله با جرایم و مفاسد اجتماعی

عادل ساریخانی*

چکیده:

کشف سیره‌ی نبوی صلی الله علیه و آله در برخورد با مفاسد و رسیدگی به جرایم یکی از نیازهای حیاتی جامعه‌ی مسلمین است. گر چه زوایای مختلف زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله توسط تاریخ‌نگاران، سیره‌نویسان و ناقلان روایات مورد بحث قرار گرفته است، ولی سیره‌ی حضرت در مقابله با مفاسد و رسیدگی به جرایم بحث نشده است. کشف سیره‌ی نبوی در مقابله با مفاسد و جرایم زمانی اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند که توجه شود جرم‌انگاری و شیوه‌ی رسیدگی به آن از اموری است که دلیل قرآنی یا نص صریح روایی لازم دارد. به بیان دیگر معیار حجیت در حوزه‌ی جرم‌انگاری با حوزه‌های عبادی و معاملات متفاوت است و در این حوزه تمسک به برخی ادله و روایات، آن چنان که در ابواب دیگر مورد استناد است، محل تأمل است؛ چه این که در ابواب دیگر استناد به برخی روایات مرسل یا حتی ضعیف بلامانع است ولی در حوزه‌ی جرم‌انگاری و شیوه‌ی رسیدگی به جرایم استفاده از چنین روایاتی خلاف احتیاط است و از آن‌جایی که آیات قرآنی و نصوص صریح و متواتر در این باره اندک است توجه به سیره‌ی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مشکلات امروزی ما باشد. به خصوص در حوزه‌ی جرم‌انگاری که می‌توان سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را دلیل بر حرمت و ممنوعیت یک فعل دانست یا

پژوهش‌های فقهی و اصولی
۱۳۸۰ زمستان

* دکترای حقوق، عضو گروه علمی فقه قضایی مدرسه تخصصی فقه و اصول و عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

در روز فتح مکه نازل شده و اشاره به بیعت زنان با پیامبر اکرم ﷺ دارد. در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیهی شریفه آمده است:

در روز فتح مکه، وقتی پیامبر ﷺ از بیعت با مردان فارغ شد در حالی که در بالای کوه صفا بود، هنگام بیعت با زنان آیهی شریفه نازل شد و خداوند تعال بیعت زنان با رسول خود را مشروط به شرایط مذکور در آیهی فوق نمود. هند دختر عتبه همسر ابروسیان و مادر معاویه به طور ناشناس در میان زن ها بود و گاهی به سخنان حضرت اعتراض می کرد. حضرت فقرات آیهی شریفه را خواند و از آنها بیعت گرفت.

جرایم و مفاسد راجع آن دوران را می توان از همین آیه استنباط کرد.

۱-۱-۱. زنا

جرم و فساد دیگری که در این آیه ذکر شده، زناست. خداوند در این آیه یکی از شرایط بیعت را عدم ارتکاب جرم زنا دانسته و فرموده است: ﴿وَلَا يَزْنِيْنَ﴾. آنچه از آیات قرآن استفاده می شود این است که زنان در آن زمان با مردان زیادی ارتباط جنسی داشتند و اگر فرزندی از این ارتباطها به وجود می آمد و دختر بود مورد توجه پدر قرار نمی گرفت ولی اگر فرزند پسر بود مردان متعدد برای تصاحب آن به نزاع می پرداختند و گاهی از طریق قیافه شناسی پدر او را معین می کردند. قرآن برای نفی وطرد این روش در آیهی ۲۵ سورهی نساء می فرماید: ﴿وَلَا تُجْنِبْنَكَ اَشْقَابُكُمْ﴾. مراد از اشقان مردان مختلفی هستند که در زمان واحد با یک زن روابط جنسی برقرار کنند.

۱-۱-۳. قتل

به این مفسده در آیهی فوق با عبارت ﴿وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ﴾ اشاره شده است. آیات متعددی از قرآن در این باره نازل شده است. در آیهی فوق به قتل فرزند اشاره شده ولی این رفتار ناپسند اختصاص به فرزند نداشته است.

۱-۱-۳. شرب خمر و قمار

در آیهی زیر به دو فساد دوران بیعت اشاره شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْأَفْهَامُ وَالْأَرْهَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوا مُلْتَقَاتِكُمْ فَبَلِّغُوا إِلَيْهِمْ بُحْرَانَهُمْ﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) بلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

ارتکاب این مفاسد غالباً از غفلت یکسان ناشی می شد. در این جا به نمونه هایی از شواهد تاریخی اشاره

می کنیم.

در بعد رسیدگی، عمل حضرت را می توان دلیل قطعی بر وجوب تبیعت تلقی کرد؛ مانند وجوب حکم به جرم زنا پس از چهار بار اقرار.

گر چه کشف سیره ی پیامبر ﷺ، در این زمینه امری بسیار خطیر است، ولی پرداختن به تمام زوایای آن از حوصله ی این مقاله خارج است. در این مقال بدون پرداختن به مقدمات، شیوه ی پیامبر ﷺ در مقابله با مفاسد و جرایم در دوران های مختلف را مورد بحث قرار می دهیم.

سده چهره نگاری، اجتماعی، رسیدگی جرایم.

از آیات قرآن استفاده می شود که مفاسد اجتماعی در عصر نبوی ﷺ اعم از عصر بعثت و هجرت گسترده و فراگیر بوده است و بررسی سیره ی نبی اکرم ﷺ در برخورد با این گونه جرایم موضوع این مقال است که به این امر به ترتیب زیر خواهیم پرداخت.

۱. جرایم و مفاسد در عصر بعثت و هجرت

۱-۱. جرایم و مفاسد در عصر بعثت

جلوه های برجسته ی مفاسد اجتماعی در عصر بعثت عبارت اند از: زنا، می گساری، سرقت، قتل، قمار، رفتار تحقیرآمیز و ظالمانه با زن، می جایی و چشم چرانی، اختلاف و تفرقه، غیبت، تهمت، دروغ، ربا و... که در این جا جرایم یا به تعبیر دیگر، مفاسد جوارحی راجع عصر بعثت به طور مختصر مورد بحث قرار می گیرد.

۱-۱-۱. سرقت

قرآن درباره ی تعدادی از مفاسد فوق می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ بِيَاثِمِكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يَشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهِنَّ بِغَيْرِ نِكَاحٍ وَأَزْوَاجُهُنَّ وَلَا يَمْنَعَنَّ فِيْ مَنْرُوفٍ قِيَابَهُنَّ وَاسْتَقْبِلْنَ اِلَّيَّ يَوْمَ تَقُورُ السُّجُودِ﴾^۱ ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو می آیند و با تو بیعت می کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند. دزدی و زنا نکنند فرزندان خود را نکشند. تهمت و افتراض پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت از فرمان تو نکنند. با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آموزش بطلب که خداوند آموزنده و مهربان است.

همان گونه که ملاحظه می شود، یکی از جرایم و مفاسدی که در آیه بدان اشاره شده سرقت است. این آیه

حادث بن کلدۀ تقفی در طائف کنیزکی داشت به نام شمید و از کسب زنازی او مالیات می گرفت. اوسفیان در حال بازگشت از طائف، پس از نوشیدن شراب نزد ابومریم سلولی شراب فروش رفت و به او گفت: سفرم به درازا کشید. آیا زن بدکاره ای سراغ داری؟ ابو مریم او را به سمتی رسانید. پس از این واقعه سمیه زاید را به دنیا آورد و بعدها معاویه به دلیل همان زنازی اوسفیان، زاید را فرزند اوسفیان و برادر خود خواند و تا پایان حکومت بنی امیه زاید را فرزند اوسفیان می خواندند و پس از آن در زمان بنی العباس او را زاید بن ابیه خواندند.

نابغه، مادر عمروعاص اسیری بود که عبدالله بن جدعان او را خرید و آزاد کرد. ابولهب، امیه بن خلف، هشام بن مغیره، اوسفیان و عاص بن واقل یا او آمیزش کردند و عمرو متولد شد. هر کدام از این چند نفر مدعی بودند که عمرو فرزند اوست، ولی با این که عمرو از همه به اوسفیان شبیه تر بود، مادرش گفت: عمرو فرزند عاص است و این به خاطر کمک های مالی بود که عاص به او می کرد. اوسفیان همواره می گفت: من تردید ندارم که عمرو فرزند من است.

۱-۱۸۱ رفتار تحقیرآمیز و ظالمانه با زن و جرایم ناشی از آن

از مهم ترین مفاسد اجتماعی عصر جاهلیت، نگرش جامعه ی آن روز به زن در مسائل مختلف است. از بررسی آیات قرآن کریم و کتاب های تاریخی نکات زیادی به دست می آید که محور آن ها را می توان در نگاه اعراب به زن جست و جو نمود؛ به این معنی که زن در آن دوران یک موجود بست، عامل زنگ، وسیله ی هوس رانی مردان و کالای تجاری ثروتمندان به شمار می رفت. در این جا، بر اساس آیات نورانی قرآن کریم و حوادث تاریخی، به ذکر مفاسد اجتماعی از این جهت پرداخته می شود.

یکی از آثار شوم تفکر عمومی اعراب نسبت به جنس مؤنث، کشتن یا زنده به گور کردن دختران بود که ۵۸ و ۵۹ سوره ی نحل و آیة ی ۸ سوره ی تکویر به آن اشاره کرده است. قرآن مجید به دو علت دیگر کشتن فرزندان در عصر جاهلی علاوه بر این علت اشاره کرده است که یکی ترس از فقر و دیگری تقرب به بت ها بود.

۱-۱۸۲ چشم چرانی

از جمله مفاسد این دوره چشم چرانی بود. قرآن در مقام نهی از این کردار می فرماید:

«قُلْ لِلَّذِينَ يَشْتَوْنَ عَيْنَ انصَارِهِمْ وَ يَحْتَفِلُوا فَرُؤُهُمْ قَوْلَکَ اَنْزَلَکَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا یَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُهُنَّ مِنْ اِصْحَابِہُنَّ وَ بَعْضُهُنَّ فَرُؤُهُنَّ وَ لَیْسَ بِہُنَّ اَشْیَاءٌ مِّمَّا یَعْمَلُونَ اَلَمْ یَعْلَمِ اللّٰهُ مَا یَعْمَلُونَ»

چشم های خود را از نگاه به نامحرمان فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان باکیزتر است. خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را از نگاه هوس آن ها (فرو گیرند) و دامن خویش را حفظ کنند و ...

۱-۱۸۱-۱ افترا و تهمت و مفاسد ناشی از زنا

از جمله مفاسد دوران بخت تهمت و افترا بود. در آیاتی که در فوق بدان اشاره شد آمده است:

«وَ لَا یَأْتِیَنَّ بِہُنَّ بَعْضَتَا بَعْضٍ اَلَّذِیْنَ اٰتٰہُمُ اللّٰہُ اَلْحَقَّ وَ اَنزَلَکَ اِنَّ اللّٰہَ عَلِیْمٌ ذٰلِجٌ»

به علاوه قذف یکی از مصداق تهمت است و قرآن درباره ی آن می فرماید:

«وَ اَلَّذِیْنَ یُرْوَوْنَ اللّٰغِبَاتِ لَمْ یَمْسَسُوْا بِالْحِلِّ وَ لَیْسَ لَہُمْ اَلْحَقُّ اَلَّذِیْنَ یَقْتُلُوْنَ اَنفُسَہُمْ اَلَّذِیْنَ یَقْتُلُوْنَ اَنفُسَہُمْ فَحٰلِیْہُمْ مَّا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ وَ لَا یَحْتَسِبُوْنَ اَنَّهُمْ لَنَجٰتًا یَبْتَغُوْنَ اَوَّلٰئِکَ اَمَّا الَّذِیْنَ یَقْتُلُوْنَ اَنفُسَہُمْ فَہُمْ اَصْحَابُ سَعٰتٍ»

قذف یکی از اعمال پلید در زمان جاهلیت و بخت بود؛ یعنی زن ها را به عمل زنا متهم می کردند تا به این وسیله بتوانند به اهداف شوم خویش برسند و با اذیت و آزار زنان آن ها را از حقوق خویش و زندگی آبرومندانه و آسین محروم کنند.

در خصوص طعن زنی و عیب جویی، قرآن کریم می فرماید:

«وَرِیٓدَ لَکُلِّ مَعْرُوفٍ لُّغْتٌ» وای به حال هر طعن زن عیب جوی

در تفسیر السیزان به نقل از مجمع البیان آمده است:

کلیدی «لُغْتٌ» به معنای کسی است که بی جهت، بسیار به دیگران طعن می زند و عیب جویی و خرده گیری های بی می کند که در واقع عیب نیست. اصل مادی «همز» به معنای شکستن است و کلیدی «لمز» نیز به معنای عیب است؛ پس همزه و لمهزه، هر دو به یک معنا است ولی بعضی گفته اند: بین آن دو فرقی است و آن این است که همزه به کسی گویند که پشت سر مردم عیب می گویند و خرده می گیرند، اما لمهزه کسی را گویند که پیش روی طرف خرده می گیرد.

در عصر جاهلی به علت عدم اعتقاد به خدا و معاد، این گونه مفاسد به صورت عادت در میان مردم رایج بود به گونه ای که هیچ مانعی برای ریختن آبروی دیگران وجود نداشت.

۱-۱۸۲ ریا خواری

از جمله مفاسد دوران بخت رواج کسب ثروت از طریق ریا خواری بود. در این دوره گروه اندکی دارای ثروت انبوه و نامشروع بودند و اکثریت مردم در تنگ دستی و محرومیت به سر می بردند. قرآن کریم از این گروه به «ملا» تعبیر می کند.

ریا خواری یکی از مهم ترین منابع درآمد در این دوران بود. قرآن درباره ی ریا می فرماید:

«یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَتُّوْا اللّٰهَ وَ قُرُوْا مَا یُحِبُّ مِنْ التَّوْبٰتِ اِنَّ کَسْبَ مُؤْمِنِیْنَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخافتت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ریا باقی مانده است روا کنید؛ اگر ایمان دارید!

برای متعارف نزد عرب جاهلی همان «ربا النسبه» بود که آن را «ربا الجلی» نیز می‌گفتند؛ بدین ترتیب که افراد تنگ‌دست و فقیر مبلغی را به مدت معینی با سود کلانی، گاه تا صددرصد، از ثروتمندان قرض می‌گرفتند و اگر در مدت مقرر پرداخت بدهکاری میسر نمی‌شد و بدهکار مهلت می‌خواست، طلبکار مبلغ فراوان روی اصل و فرع می‌کشید و با مهلت موافقت می‌کرد، و در مهلت بعدی نیز هم‌چنین... تا در برابر مبلغ ناچیزی که بدهکار قرض گرفته بود، عاقبت تمام دارایی‌اش از بین می‌رفت و گاهی حتی زن و دختر بدهکار در دست عرضه می‌شد. با مطالعه آیات قرآن در مورد ربا این نکته مهم به دست می‌آید که تصادی از مفصلات رشه‌دار آن دوران بوده و قرآن در چهار مرحله با این شیوهی ظالمانه‌ی کسب ثروت مبارزه کرده است. در مرحله‌ی اول ربا را به صورت رسمی تحریم نمی‌کند اما به عنوان یک عمل بی‌برکت و ناپسند معرفی می‌کند؛ در مرحله‌ی دوم مسأله‌ی ربا را به شکل یک واقعه‌ی عبرت‌آموز مطرح می‌کند؛ در مرحله‌ی سوم اقدام به تحریم ربا می‌کند و سرانجام به صورت قطعی و شدید ربا را به صورت کلی تحریم می‌کند و آن را در ردیف گناهان بزرگ قرار می‌دهد و جنگ با خدا و رسول ﷺ می‌داند.^{۱۰}

حضرت در حدیثی می‌فرماید:
 از سخنان رسول خدا ﷺ درباره‌ی زشتی گناه ربا نیز می‌توان به آثار شوم این فساد اقتصادی پی برد. آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:
 ما من قوم ظهرونیهم آریا إلا أخذوا بالیسة؛ هر گروهی که ربا میانشان رواج گیرد به قحط مبتلا می‌شوند.^{۱۱}

موارد ذکر شده گوشه‌ای است از وضیعت اخلاقی و فرهنگی اعراب در عصر بعثت که می‌توانند انسان را با حقایق آن دوران بیش‌تر آشنا کند و بدیهی است که پرداختن مفصل در این موضوعات، این نوشتار را از هدف اصلی خویش دور می‌کند و لذا به همین مقدار اکتفا می‌شود.

۲-۱. جرایم و مفاسد در عصر هجرت
 مفاسدی که در قسمت پیشین مورد بحث واقع شد در دوران هجرت به تدریج در معرض جرم‌انگاری قرار گرفت؛ یعنی پس از تشکیل حکومت در مدینه، پیامبر ﷺ اعمال منکوره در قسمت قبل را جرم اعلام کردند. اعمال دیگری نیز در دوران هجرت جرم‌انگاری شده است که به عمده‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱- محاربه
 از جمله اعمالی که در عصر هجرت جرم‌انگاری شد محاربه است. قرآن کریم جرم محاربه را در سه آیه

مورد بحث قرار داده است. مهم‌ترین و صریح‌ترین آیه چنین می‌فرماید:
 وَأَمَّا خِرَافُ الدِّينِ فَيُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَلَمْ يَتَّبِعُوا النَّسِيبَ أَن يَقْتُلُوا أَوْ يُسَلِّبُوا أَوْ يَفْتَحُوا أَيْدِيَهُمْ وَأَرْسُلَهُمْ فِينِ جُنَاحٍ أَوْ يُنْفِقُوا مِنْ الْأَرْضِ فَرِيقٌ لَهُمْ جِزْيٌ فِي النَّبَاِ وَلَهُمْ فِي الْأَرْضِ عِشَارٌ عَظِيمَةٌ؛^{۱۲} کیفر آنها که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در روی زمین فساد می‌کنند فقط این است که کشته شوند یا برادر گردند یا دست و پایی آنها به خلاف جهت یک دیگر بریده شود یا از آن سرزمین تصید گردند این رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عتابی بزرگ خواهند داشت.

در کافیی به سند خود از امی صالح از امام صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود:
 عدای از قبلی ہی ضیبه در حالی که همه بیچار بودند به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند. حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد آن جناب بمانند تا بیماری‌شان بر طرف شود و بهبود یابند آن گاه ایشان را به جنگ خواهید فرستاد. این عده می‌گویند: «از مدینه خارج شدیم. رسول خدا ﷺ ما را مأمور کرد تا در بیابان نزد شتران صدقه برویم و از شیر آن‌ها بخوریم و... ما چنین کردیم تا همه بهبودی یافتیم و کاملاً نیرومند شدیم». این گروه همین که نیرومند شدند، سه نفر از چهارپایانِ حضرت را به قتل رساندند پیامبر ﷺ برای دست‌گیری و سرکوبی آنان روانه کرد... پس حضرت علی ﷺ آنان را اسیر کرد و به نزد رسول خدا ﷺ آورد و آیه‌ی شریفه‌ی ۲۳ مائده نازل شد.

این داستان در جوامع اهل سنت که از آن جمله صحاح سه است به چند طریق نقل شده که در نقل خصوصیات داستان و اختیار رسول خدا ﷺ با روایت منکوره اختلاف است.^{۱۳}

۲- خروج
 ترویر از آخرین شیوه‌های مخالفان و منافقان در مدینه است. ترویر پیامبر اکرم ﷺ اقدامی بود که قبل از منافقان، یهودیان نبی‌تصیر که هم‌بسمان آن حضرت بودند و یهودیان خیره، تصمیم به انجام آن گرفته بودند. منافقان هم مانند یهودیان با سوء استفاده از رأفت اسلامی پیامبر اکرم ﷺ پس از نصب علی ﷺ به خلافت در غدیر خم در صدد ترویر پیامبر ﷺ بودند.^{۱۴}

سوره‌ی توبه می‌فرماید:
 ﴿يَحْلِفُونَ بِآيَاتِهِ مَا قَالُوا وَتَقَدَّرَ الْقَاتِلَةُ الْكُفْرَ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾
 به خدا سوگند می‌خورند که (سخن ناروا) نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخن کفرآمیز

گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شده‌اند و تقسیم (به کار خطرناکی) گرفتند که به آن

ترسیم‌اند

از این شامل همه توطئه‌های منافقان بر ضد پیامبر اسلام ﷺ می‌شود ولی اغلب تفاسیر شیعه و حنفیه در طایفه القیبه اشاره کرده‌اند. هنگامی که پیامبر ﷺ از غدیر خم عازم مدینه شد گروهی از منافقان حرکت کردند و در عقبه خود را پنهان نمودند و همین‌ها را پراثر رنگ ساخته، منتظر ماندند تا حرکت پیغمبر ﷺ خلوست از آن‌جا عبور کند همین‌ها را از بالا به طرف چاه‌ها کشیدند تا به این وسیله حرکت او را متوقف کنند و حضرت به زمین بیفتد و به قتل برسد. در تفسیر نمرینه درباره‌ی شان نزول این

گروهی از منافقان تصمیم داشتند به هنگام بازگشت از جنگ تبوک، در یکی از گردنه‌های میان راه شتر پیامبر ﷺ را رم دهند، تا حضرت از بالای کوه به دره پرت شود، ولی پیامبر ﷺ در پرتو وحی الهی از این ماجرا آگاه شد و نقشه‌ی شوم آنها را نقش بر آب کرد؛ مهار ناقه را به دست عمار سپرد و حذیفه هم از پشت سر ناقه را می‌رانند، تا مرکب کاملاً در کنترل باشد، حتی به مردم دستور داد از راه دیگر بروند تا منافقان نتوانند در لایه‌لای مردم پنهان شوند و نقشه‌ی خود را عملی کنند. و هنگامی که در آن تاریکی شب صدای آمدن عده‌ای را پشت سر خود در آن گردنه شنید. به بعضی از همراهان دستور داد که فوراً آنها را بازگردانند، آنها که حدود دوازده یا پانزده نفر بودند و قسمتی از صورت خود را پوشانیده بودند هنگامی که وضع را برای اجرای نقشه‌ی خود نامساعد دیدند ستواری شدند، ولی پیامبر ﷺ آنها را شناخت و نام‌هایشان را یک به یک برای بعضی از یارانش برشمرد.

۱۵ ممکن است عبارت «و هَمُوا بِمَا تَمَّ بِتَأْوَابِهِ» اشاره به همین داستان بوده باشد.

آنچه مورد اتفاق تاریخ‌نویسان است این است که منافقان بعد از تأییدی از تأثیر روش‌های براندازانه، تروار پیامبر اسلام ﷺ و برخی از یاران آن حضرت را در برنامه‌ی خود قرار دادند ولی به لطف الهی این شیوه هم نتوانست آن‌ها را به اهداف پیدشان برساند.

۲. سیره‌ی نبوی ﷺ در مقابله با جرایم و مفاسد

۱-۲. مقابله با جرایم و مفاسد در عصر بعثت

۱. تعلیم و تربیت مردم

از جمله اقدامات اساسی پیامبر ﷺ در مبارزه با مفاسد، مبارزه با جهل و نادانی بود؛ زیرا جهل ریشه‌ی هر فسادی است و با وجود جهل و نادانی هر حرکتی برای اصلاح بی‌ثمر خواهد بود. آیات اول تا پنجم سوره‌ی علق که در زمره‌ی اولین آیات نازل شده‌ی قرآن به حساب می‌آید، از خواندن و تعلیم و قلم سخن می‌گوید و اگر فضای نزول این آیات در نظر گرفته شود اهمیت توجه به تعلیم و تعلم فهمیده می‌شود. در روایتی آمده است:

رسول خدا ﷺ وارد مسجد شدند؛ دو حلقه جمعیت را مشاهده نمودند که در یکی مردم مشغول عبادت بودند و در دیگری مشغول تعلیم و تعلم فرمودند؛ هر دو گروه به خیر هستند ولی من برای تعلیم فرستاده شده‌ام. و بعد حضرت در آن جمعی که مشغول کسب علم بودند حضور پیدا کردند. ۱۶

حضرت در حدیثی می‌فرمایند:

طالب علم در میان جاهلان مانند زنده‌ای در میان مردگان است. ۱۷

احادیث فراوانی در زمینه‌ی علم از پیامبر ﷺ نقل شده است که ذکر آن در این مختصر ممکن نیست. به هر حال هدف مهم و اساسی اسلام تعلیم و تربیت و مبارزه‌ی اساسی با جرم و مفاسد از این طریق است. پیامبر ﷺ برای کسب علم چنان اهمیت قایل بودند که در جنگ بدر فرمودند:

هر اسیری که بتواند ده نفر از اطفال را باسراد نماید آزاد می‌گردد.

آن حضرت برای نابودی مفاسد راهی نداشتند جز ایجاد روحیه‌ی تفکر و تقوی برای رسیدن به این مرحله، چاره‌ای جز مبارزه با جهل و نادانی از طریق تعلیم و تربیت نبود.

۲-۲. مبارزه با سنن جاهلی و خرافات

سنن‌های جاهلی ریشه‌ی بخش عمده‌ای از مفاسد است؛ لذا رسول خدا ﷺ تلاش گسترده‌ی تبلیغی و عملی انجام دادند تا آنها را از صحنه‌ی زندگی مردم محو نمایند سنن جاهلانه‌ای که بعدها مورد جرم‌انگاری نیز واقع شد عبارت بود از زنده به گور کردن دختران، قتل فرزندان، ارتباط جنسی خارج از ضوابط اخلاقی، می‌گساری و... این سنن آنجوراقی که زمینه‌ی مفاسد و جرایم را فراهم می‌کرد در برنامه‌ی مبارزه قرار گرفت که به برخی اشاره می‌شود.

آیات ۳۰-۳۶ سوره‌ی احزاب به یکی از صحنه‌های مبارزاتی آن حضرت برای کوبیدن سنن‌های غلط

جاهلی اشاره می‌کند یکی از سنن جاهلی این بود که دختران اشراف نباید به ازدواج طبقه فقیر درآیند و سنت الهی در این موضوع این بود که ملاک برتری، تقواست و دختر مسلمان هم‌شان مرد مسلمان است. پیامبر اسلام ﷺ برای نشانیدن این سنت الهی به جای آن سنت جاهلی، زینب، دختر عمه‌ی خود را که از طبقه اشراف جامعه بود به عقد زید بن حارثه که غلام آزاد شده‌ی بود درآوردند. عرب جاهلی اعتقادات و کردارهای خرافی فراوانی داشت که پیامبر ﷺ با همه‌ی آنها به مبارزه پرداختند که به منسوخ شدن آداب و رسوم جاهلیت انجامید. آن حضرت به همین موضوع این‌گونه اشاره می‌کنند:

ما فی الجاهلیة تحت قدمی هاتین: تمام آداب و رسوم جاهلیت را زیر پاهم قرار دادم. و به این ترتیب، گام موفق دیگری در مبارزه با ریشه‌های مفاسد توسط پیامبر ﷺ برداشته شد و زمینه برای اصلاح جامعه‌ی آن عصر فراهم گشت.^{۱۸}

۳-۲. افشای توطئه‌ی کفار و منافقین
مرفی خط نفاق و بیان روش‌های آنان و آگاه نمودن مردم از خطرهای این گروه و افشای اهداف این جریان از شیوه‌های پیامبر ﷺ در مبارزه با منافقان است.

آیات زیادی در قرآن مجید به افشاکری در مورد منافقان پرداخته است و این شیوه آن قدر در رسوایی این گروه موثر بود که قرآن می‌فرماید:

«رَبِّحُوا بُشَاهِرًا إِنَّ أَوَّلَ عِلْمِهِمْ بِسَؤْلِ قُلُوبِهِمْ يَا قَوْمِ لِمَنِ اتَّبَعْتُمْ فَأَنْتُمْ تُخَوِّرُونَ»^{۱۹} منافقان از آن بیم دارند که سوره‌ی بر ضد آنان نازل گردد و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو: استهزا کنید! خداوند، آنچه را از آن بیم دارید، آشکارا می‌سازد.

پیامبر اسلام با افشاکری، فریب‌خوردگان جریان نفاق را بیدار می‌کردند و آنها را از پلیدی و روش‌های منافقان آگاه می‌نمودند و جذب و گزینش منافقان را از این طریق مختل کرده، به این وسیله مصونیت لازم را در جامعه‌ی دینی ایجاد می‌کردند.

۴-۲. مدارا و گذشت
اسلام مدارا با توده‌ی مردم، اعم از مخالف و موافق را ضروری می‌داند و احکام و سیاست خود را بدون تبعیض بین آنان اجرا می‌کند. تاریخ صدر اسلام، نیز دوران ۲۵۰ ساله‌ی عصر امامت، گواه رحمت و ملامت اوصیای پیامبر ﷺ، حتی نسبت به دشمنان و بدخواهان آنان است. پیامبر اکرم ﷺ به عنوان سرسلسله‌ی این الگو، در مدیریت خود همواره بر این اصل تأکید می‌ورزیدند: چنان‌که می‌فرمایند:

عَقَلُ النَّاسِ أَكْثَرُهُمْ مَدَارَةٌ لِلنَّاسِ، وَ أَدَلُّ النَّاسِ مَنْ أَحَارَ النَّاسَ»^{۲۰} عاقل‌ترین مردم

کسی است که بیش‌تر با دیگران مدارا کند، و خوارترین مردم کسی است که آنان را مورد تحقیر و توهین قرار دهد.

به کارگیری این شیوه، موفقیت بیش‌تری به خصوص برای حاکمان و مدیران جامعه به همراه خواهد داشت؛ از این رو، پیامبر اکرم ﷺ در راستای تحقق اهداف اصلی خود در امر هدایت جامعه، این شیوه را برگزیدند و اصل رحمت و محبت اساس دعوت ایشان بود و راز موفقیت آن حضرت در تألیف قلب‌ها، همان محبت و ملامت بود که از صد لشکر قوی‌تر بود.^{۲۱} تا جایی که سیرمونیسان در توصیف آن حضرت نگاشته‌اند: پیامبر ﷺ دارای قلبی رقیق و نسبت به همه‌ی مسلمانان مهربان بود.^{۲۲} زواره از امام باقر ﷺ نقل کرده که

رسول خدا ﷺ می‌فرمودند: بی‌گمان، رفق بر چیزی قرار نگیرند، مگر آن‌که زینت بخشید.^{۲۳}

با تکیه بر روایات متعدد از پیامبر ﷺ، می‌توان گفت: از جمله اصول مهم دین اسلام، اصل «مسحه» و «سهله» و مخالفت با هرگونه سخت‌گیری می‌مورد است؛ هم‌چنان‌که از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند:

من با دین یکبارگی با گذشت (آسان) معرت شده‌ام و هر کس با سنت من مخالفت ورزد، از من نیست.^{۲۴}

آن حضرت به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی با مخالفان با ملامت و رفق برخورد می‌نمودند. آن‌گونه که با عبدالله بن ابی برخورد کردند و در جریان فتنه‌نگیزی وی پس از غزوه‌ی «بني المصطلق» حاضر به کشتن او، که سرکرده‌ی منافقان بود، نشدند و در پاسخ به فرزند عبدالله، که اجازه‌ی قتل پدرش را از پیامبر ﷺ طلب نمود، فرمودند:

تا هنگامی که زنده است، مانند یک دوست و رفیق با او به نیکی رفتار می‌کنم.

به قول ابن‌هشام، همین رفتار آن حضرت باعث شد که عبدالله بن ابی از آن پس مورد سرزنش و ملامت قوم و قبیله‌ی خود قرار گیرد.^{۲۵}

وحشی که در جنگ احد، حمزه، عموی پیامبر ﷺ را به شهادت رساند و پیامبر ﷺ حکم قتل او را صادر کرد، پس از فتح مکه به طائف گریخت، اما پس از مدتی، در وفد تقیف، ناگهان بر پیامبر ﷺ وارد شد و شهادتین گفت و بنیمنبر او را بخشیدند، ولی فرمودند: «به جایی برو که دیگر تو را نبینم». او مسلمان شد و در جنگ‌های رده، مسیلمه‌ی کذاب را کشت.^{۲۶}

۱۳۰. مقابله با جرایم و مفاسد در عصر هجرت

۱۳۱. اقدامات لازم برای پیش گیری از جرم
رسول گرامی اسلام ﷺ پس از هجرت به مدینه، علاوه بر پی گیری اقدامات قبلی، شیوه های دیگری را درسو لوحی سیاست جنایی خویش برای پیش گیری از وقوع جرم قرار دادند که به اهم آنها اشاره می کنیم.

۱. مبارزه با فقر و اقدام در جهت ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی
یکی از ویژگی های سیاست جنایی اسلام آن است که اجرای عدالت را در سیستم خود منوط به اجرای عدالت در بند آموزش، اقتصاد و... کرده است لذا آیهی زیر اقامه قسط و عدل را براساس سیاست جنایی مشارکی، موقوف بر اقامه قسط در ابعاد دیگر نموده، در این باره می فرماید:
﴿لَقَدْ آتَيْنَا زُلْفًا بِأَنْبِيَاءٍ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْعَفَةٌ لِّلنَّاسِ وَبِئَاتَمَ اللَّهُ مَن يَصْرُفُ وَزُكَّةً بِلْيَاقِيبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^{۲۷}

در این آیه هدف اجتماعی بشت پیامبران زندگی کردن مردم در سایه ی عدل ذکر شده است تا آنها بتوانند خدا را پرستش و احکام او را اجرا کنند. از راه های تحقق عدالت، مبارزه با فقر و جمع آوری ناشروع ثروت است. بر این اساس پیامبر گرامی اسلام ﷺ با این دو جریان ویرانگر به صورت همجانیه مبارزه می کردند و این اقتصادی اسلام را برای مردم تبیین و با استفاده از قدرت سیاسی آنها را اجرا می کردند. آن حضرت می فرمودند:

حاکم مسلمانان نباید مردم را به فقر بکشانند تا مبادا سر از کفر و بی اعتقادی در آورند.^{۲۸}

آن حضرت با تعلیم آیین اقتصادی اسلام، انگیزه های صحیح اقتصادی را جایگزین انگیزه های جاهلی نمودند و اقدامات مؤثری را در جهت ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی انجام دادند که بحث از آنها فرصت مستقلی را طلب می نماید.

۲. شناسایی علل و عوامل اصلی فساد
مبارزه با عوامل اصلی مفاسد، مبارزه ی بسیار سخت و طاقت فرساست و به همین جهت نیاز به معرفت عمیق و اراده ی آهنین دارد؛ مبارزه ی که بدون توجه به آن، تمام تلاش های دیگر در مبارزه با مفاسد بی ثمر خواهد بود؛ مبارزه ی که به خاطر اهمیت آن رسول خدا ﷺ نام مقدس جهاد را برای آن انتخاب نمودند و حتی آن را «جهاد اکبر» خوانند. در آیات نورانی قرآن و سخنان پیامبر ﷺ این عوامل که دشمن اصلی معرفی شده اند عبارتند از: لیلیس و لذت پزیری او و دیگری نفس سرکش انسان.

از بررسی سوره های قرآن در مورد ابلیس این نکته به دست می آید که پیامبر اسلام ﷺ از آغاز بخت به مسئله شیطان و نقش او در فریب و انحراف انسان و فاسد نمودن جامعه توجه داشته اند. اولین سوره ای که موضوع شیطان را مطرح می کند سوره تکویر است، سپس این موضوع در ۲۵ سوره دیگر مکی و ۱۰ سوره مدنی مطرح می گردد. از این آمار فهمیده می شود که رسول خدا ﷺ در طول ۲۳ سال بعد از بخت همواره در برنامه ی تعلیمی و اصلاحی خویش نقش محوری ابلیس در گمراهی بشر را به مسلمانان تذکر می داده اند. پیامبر ﷺ در این باره سخنانی بیان نموده اند، از جمله فرموده اند:

أعدی عدوك نؤشك التي بين جنبيك^{۲۹}
راز این مطلب در این نکته نهفته است که دشمنی ابلیس زمانی مؤثر خواهد بود که درون انسان در اختیار او باشد. ولی چنانچه با تربیت الهی نفس اماره ی او به مطمئنه تبدیل شود دیگر جایی برای وسوسه ها و تلبیس های ابلیس باقی نمی ماند و لذا تأکید رسول خدا ﷺ بر اصلاح انسان از درون است و این عوامل اصلی مقصد را جهاد اکبر می نامند؛ به نظر می رسد که امروز جامعه، با ذکر انواع پروازهای پیش گیری، از عوامل اصلی جرم غافل شده است در حالی که در ریشه یابی تمام جرایم می توان رد پای شیطان درونی و بیرونی را مشاهده کرد.

۳. امر به معروف و نهی از منکر (نظارت عمومی)
بعد از بشت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و آگاه شدن مردم از خطایق هستی و تبیین معروف و منکر در ابعاد مختلف، مهم ترین مرحله ی که هدف از بشت در آن تحقق پیدا می کرد حاکمیت معروف و ارزش ها و دستورهای خداوند در صحنه ی عملی زندگی مردم بود. پیامبر اکرم ﷺ در این مرحله از روش های گوناگونی استفاده نمودند که از مهم ترین آن ها نظارت عمومی یا اصل امر به معروف و نهی از منکر بود. آن حضرت با تلاوت و تبیین آیات نورانی قرآن، مسلمانان را از اهمیت و جایگاه سرنوشت ساز این اصل آگاه نمودند. امر به معروف و نهی از منکر اصلی بود که پیامبر اکرم ﷺ قبل از هجرت از آن به صورت کلی یاد نموده بودند نه تفصیلی؛ زیرا زمینه ی اجرای این دستور فراهم نبود و از طرف دیگر باید ذهن جامعه با این اصل حیاتی آشنا می شد و لذا در سوره های مکی سه آیه درباره ی امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد؛ آیات ۱۵۷ و ۱۹۹ سوره اعراف، و ۱۷ سوره لقمان. از ابتدای بخت، رسول اکرم ﷺ مردم را به دوری از فحشا و منکر فرمان می دادند و از آنان می خواستند که به معروف عمل کنند^{۳۰}. ولی اصل امر به معروف و نهی از منکر در مدینه و بعد از هجرت، زمانی که آن حضرت تشکیل حکومت دادند مورد تأکید و اجرا قرار گرفت که همین امر می تواند دلیل خوبی باشد بر این که این اصل بیش تر صحنه ی حکومتی دارد؛ به عبارت دیگر، این اصل زمانی می تواند به طور دقیق و کامل در جامعه پیاده شود که قدرت سیاسی در اختیار مؤمنین باشد تا آنها در پناه حکومت دینی قادر بر امر به معروف و نهی از منکر باشند. از میان آیه های و روایات وارد شده در این زمینه فقط به ذکر یک

رسول گرامی اسلام ﷺ نظام قضایی اسلام را بر دو پایه حکم خدا و عدالت تأسیس نمودند.
۲.۲.۲. سیره‌ی پیامبر در برخورد با جرایم قبل از نبوت جرم

الف) در حدود

۱. اصرار بر بزه‌پوشی
یکی از صفات خداوند «سوار العیوب» است. انبیای الهی نیز مظهر این صفت خدایی هستند. بر این مسأله در آیات و روایات زیادی تأکید شده است. در فرهنگ اسلامی حاکم و قاضی و حتی مردم به پوشاندن ماضی خود و دیگران ترغیب شده‌اند. فقیهان بر آن‌اند که مستحب است زانی و هر کس دیگری که جرمی را مرتکب شده است خطای خود را مخفی ندارد.^{۳۵} در روایتی پیامبر ﷺ فرمودند:
هر کس مرتکب این اعمال پلید شود، آن را بپوشاند، چنان که خدا آن را می‌پوشاند؛ اما اگر کسی باطن خود را نزد ما فاش سازد، بر او حد جاری خواهیم کرد.^{۳۶}

امام صادق ﷺ نقل می‌کنند که
زنی به زنا در نزد حضرت اقرار کرد؛ حضرت فرمود: اگر گناه خیرش را مستتر می‌دانست و توبه می‌کرد برایش پسندیده‌تر بود.^{۳۷}

مطابق روایتی دیگر

امام علی ﷺ پس از استماع چهار بار اقرار شخص زانی خشکین شد و فرمود: یکی از شما از این اعمال زشت مرتکب می‌شود و آن‌گاه آبروی خود را بسین مردم می‌برد؛ آیا نمی‌توانست در خانه‌ی خود توبه کند؟ به خدا قسم! اگر بین خود و خدای خود توبه می‌کرد بهتر از این بود که من بر او حد جاری کنم.^{۳۸}

روایات در این باره فراوان است که به ذکر این مقدار بسنده می‌کنیم.
با توجه به روایات و مراجعه به کتب فقهی، معلوم می‌گردد که سیره‌ی رسول الله ﷺ بر بزه‌پوشی تام و تمام قبل از نبوت جرم بوده است. متون دینی اسلامی آنکه است از نواهی تکلیفی و تنزیهی که مردم را از تجسس، همز، لمز، غیبت کردن، عیب‌جویی و افشای اسرار خود و دیگران باز می‌دارد تا آن‌جا که شهود از کتاب جرایم، از مراجعه‌ی ابتدایی به محاکم و ادای شهادت باز داشته شده‌اند و حمل بر صحت کردن اعمال مؤمنان یکی از قواعد مهم فقهی اسلام است. همین امور سبب شد تا در ادب قضا به قاضی توصیه شود که شهود را از ادای شهادت و حتی خود مجرم را از اقرار به جرم باز دارد و یا او را به عدول از اقرار تلقین کند.^{۳۹}

روایت از پیامبر ﷺ بسنده می‌کنیم. حضرت فرمودند:
هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، خلیفه‌ی خداوند در زمین و نیز جانشین رسول خدا و کتاب او، قرآن، خواهد شد.^{۳۱}

طبق این روایت امر به معروف و نهی از منکر، خلافت خدا، رسول و قرآن را به انسان هدیه می‌کند؛ زیرا این اصل زمینه‌ی تحقق ارزش‌های محبوب خدا رسول و قرآن را به وجود می‌آورد. حضرت در حدیثی این مقام را به صورت دیگری که تجسم اخروی مقام دنیایی امر به معروف است توصیف می‌فرمایند:

رسول اکرم ﷺ فرمودند: آیا از مردمانی که نه جزو پیامبران بودند و نه از شهدا ولی روز قیامت پیامبران و شهدا به مقام و منزلت آنان نزد خدا غیبه می‌خورند و بسر مشرفانی از نور نشسته‌اند برای شش سخن نگوییم؟ سؤال شد: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: آنان کسانی هستند که بندگان خدا را محبور خدا می‌کنند و خدا را محبور بندگان می‌سازند؛ این که خدا را محبور بندگان او سازند روشن است؛ اما چگونه بندگان را محبور خدا می‌سازند؟ فرمودند: آن‌ها را به آنچه خدا دوست دارد امر می‌کنند و از آنچه خدا دوست ندارد نهی می‌کنند، پس اگر آنان اطاعت نمودند خداوند هم آنان را دوست خواهد داشت.^{۳۲}

۵. تأسیس نظام قضایی اسلام

در میان اعراب جاهلی بسیاری از منکرات جرم محسوب نمی‌شد و بسیاری از اموری که جرم قلمداد می‌شد کیفر خاص نداشت و برخی از جرم‌هایی که کیفر و قصاص داشت مقدار یا نوع یا مقدار یا نوع جرم از لحاظ کمیت و کیفیت مطابقت نداشت و جرایم از لحاظ زیان و مفسده‌هایی که به بار می‌آوردند کم‌تر ارزیابی می‌شدند. در کیفرها نیز بیش‌تر انتقام شخصی و قبیله‌ای منظور بود نه منافع و مصالح عمومی یا تقلیل جرایم مجرمان.^{۳۳} این وضعیت زمینه‌ی بروز مفاسد اجتماعی را گسترش می‌داد و ارزش‌های انسانی را در معرض زوال و نابودی قرار داده بود.

بعد از بعثت و تشکیل حکومت دینی از جمله اقدامات مهم و اساسی پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مبارزه با جرایم و مفاسد، تأسیس نظام قضایی اسلام و محو و نابودی سیستم قضایی جاهلیت بود. آن حضرت با تلاوت و تعلیم آیات نورانی قرآن، نظام قضایی اسلام را برای مسلمانان تبیین، و آنان را به احکاف و شرایط و حدود و مرزهای قضا در اسلام آگاه می‌نمودند و در برابر فرهنگ جاهلی مقاومت می‌کردند و بر اجرای احکام خدا اصرار می‌ورزیدند. قرآن در این باره می‌فرماید:

«أَقِمَّكَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ مِنْ أَحْسَنِ مَنَاسِكُمْ أَقِمُّوا قَوْلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۳۴} آیا آن‌ها حکم

جاهلیت را از تو می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند،

حکم می‌کند؟!:

۲. اعتنا به اصلاح مجرمین از طریق توبه
 امروزه یکی از شمارهای مکاتب نوظهور کیفری، اصلاح و بازپروری مجرمین پس از ارتکاب جرم است. لکن آمارها نشان می‌دهد که این مکاتب موفق اندکی در این زمینه داشته انداز سوی دیگر به طور قطعی می‌توان گفت که شمار اصلی پیامبران اصلاح امور بوده است. قطعاً هیچ یک از نظام‌های جزایی به اندازه‌ی نظام جزایی اسلام به اصلاح مجرمین توجه ننهاد. بی‌شک هدف اصلی تمامی ادیان آسمانی، مخصوصاً اسلام، اصلاح و تنالی نوع بشر است و توجه به اصلاح مجرمین در حقوق الله از بازرترین جنبه‌های سیره‌ی نظری و عملی پیامبر ﷺ است.

جهت‌گیری شارع مقدس در قرآن و سیره‌ی عملی رسول الله ﷺ، بر اصلاح بزهدار از طرق غیرکیفری و غیرقضایی است. قرآن در هر جایی که مجرمین را مورد خطاب قرار می‌دهد، بدون دعوت آنها به افشای باطن خود برای دیگران، حتی برای پیامبر و امام ایشان را به توبه و اظهار ندامت دعوت می‌کند.^{۲۰}
 احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ وجود دارد که همگان را به توبه و کتمان جرم خویش دعوت می‌کند. در میان این احادیث، حدیث «التوبه تبت ما قبلها من الکفر و السعاصی و الذنوب...» موجب تأسیس قاعده‌ی قضازایی در فقه اسلام شده است.^{۲۱} در همین باره در روایات آمده است:

اصبح این ناته نقل می‌کند: مردی نزد علی علیه السلام اقرار به زنا کرد و حضرت فرمود: چه چیزی ترا به این کار واداشت؟ متهم گفت: به دست آوردن پاکی و طهارت. حضرت فرمود: چه طهارتی از توبه بهتر است؟^{۲۲}

از نظرگاه فقه جزایی، توبه‌ی بزهدار در اکثر موارد باعث سقوط حد می‌شود و حتی متهم را از محاکمه می‌رهاند. سقوط مجازات با توبه قبل از قیام بینه، در میان فقهای شیعه اتفاق است.^{۲۳} و در صورت اقرار نیز امر بدین منوال است.^{۲۴} البته در میان مذاهب اهل سنت، تنها حنابله قائل به سقوط مجازات حدی با توبه‌ی مجرم‌اند.^{۲۵} بنا به فتوای مشهور فقهای شیعه، توبه بعد از قیام بینه باعث سقوط مجازات نمی‌شود هر چند شیخ مفید و به تبع وی ابن زهره و ابی‌الصلاح حلبی به طور مطلق فتوا به سقوط مجازات حدی پس از توبه داده‌اند.^{۲۶} با توجه به این مختصر معلوم می‌گردد که یکی از شیوه‌های نظری و عملی مورد تأکید پیامبر ﷺ اصلاح مجرمین است. این انقلاب درونی در لسان دینی توبه نامیده شده است.

۳. سخت‌گیری در اثبات جرم حدی
 یکی دیگر از سیاست‌های قضایی پیامبر ﷺ قبل از اثبات جرم در جرایم حدی، سخت‌گیری در اثبات این جرایم است که موجب کیفرزدایی در حد گسترده در نظام قضایی اسلام شده است. این سیاست خردمندانه توسط رسول گرامی اسلام ﷺ در دو مرحله تشریح شده است.

در وهله‌ی نخست، شارع مقدس به لحاظ پذیرش قواعدی هم‌چون «لایمین فی حد»^{۲۷} و عدم اعتنا به

علم قاضی در برخی از جرایم حدی، برخی از ادله‌ی اثبات دعوی را از شمار دلایل خارج نموده است. تاریخ در جایی سراغ ندارد که رسول گرامی اسلام ﷺ در جرایم حدی به علم خود یا بر اساس قسم... حکم به مجازات کرده باشند. از رسول الله ﷺ نقل شده که فرمودند: «انما اقتصی بینکم بالبینات و الایمان»^{۲۸} که با احادیث نفی استفاده از یسین در حدود، تخصیص می‌خورد.

در وهله‌ی دوم، پیامبر ﷺ ادله‌ی اثباتی شناخته شده درآیین دادرسی کیفری اسلامی در حدود را چنان مشروط و مقید کرده‌اند که اثبات جرم با آن ادله، حقیقتاً سخت و کم است. به طور مشخص قیود و شرایط اعتبارشده در ادله‌ی اثبات جرایم حدی و به خصوص در جرایم جنسی، به قدری زیاد و سخت است که اثبات این گونه جرایم با آن ادله را باید جزء اتفاقات نادر دانست. شرایط مربوط به عدد، محتوا، کیفیت شهادت و اقرار آن چنان سخت‌گیرانه است که به‌راحتی می‌توان گفت سیره‌ی شارع مقدس و پیامبر ﷺ این بوده است که علاقه‌ای به اثبات جرم و اجرای مجازات در این گونه جرایم نداشته‌اند و گرایش آنها به دستور ماندن این جرایم بوده است. به علاوه سیره‌ی پیامبر ﷺ مبتنی بر تشویق مجرم مقر به ادامه ندادن به اقرار، یا عدول از اقرار و انکار محتوای آن و قبول انکار پس از اقرار و تشویق و ترغیب شهید به خودداری از ادای شهادت است؛ در ضمن با تهدید شهید به محکومیت به حد قذف، در صورت ادای شهادت بدون جمیع شرایط، تاکتیک‌های مؤثری را برای تقلیل هرچه بیش‌تر امکان اثبات جرم و در نتیجه، پرهیز از اعمال کیفر را به وجود آورده است.

۴. استفاده از اختیارات حاکم
 از سیره‌ی رسول گرامی اسلام ﷺ استفاده می‌شود که حاکم اسلامی در عدم اجرای حدود و یا اجرای آن به دلیل حدود مصالح و موانع، از اختیارات گوناگونی برخوردار است؛ به خصوص حاکم می‌تواند قبل از نبوت جرم، مرتکب را عفو نماید. حاکم اسلامی دارای اختیارات ویژه در عفو بزهدار در حقوق الهی، اعم از حدود و تنزیر است. اجمال مطلب آن‌که، در حدودی که جنبه‌ی حق الهی دارند همانند زنا، سحر، لواط، شرب خمر، قیادت و محاربه، توبه قبل از قیام بینه و بعد از اقرار مجرم سبب پیدایش حق عفو برای حاکم اسلامی است و او هم می‌تواند متهم را به طور مطلق ببخشد و رها کند و هم می‌تواند مجازات وی را کاهش دهد. در همین زمینه در برخی از روایات وارد شده است که

زنی برای اقامه‌ی نماز جماعت به طرف مسجد می‌رفت. مردی با استفاده از تاریکی شب، با عتف، زن مورد نظر را مورد تعرض قرار داد. زن عرب از مردم استفاده نکرد ولی مرد زانی فرار کرد. عددهای که برای نماز می‌رفتند وقتی تاله و قریاد زن را شنیدند به طرف او آمدند و مردی را که برای کمک آمده بود دست‌گیر و به محضر رسول الله ﷺ بردند. زن گفت این مرد با من زنا کرد؛ دیگران نیز گرواھی دادند.

ب) در قصاص
 تشریح قصاص در حقوق اسلام یک کام مهم در ایجاد یک نظام کیفری عادلانه بود. آن هم در زمانی که به خاطر کشته شدن یک نفر جنگ و خونریزی بی‌رحمانه به راه می‌افتاد. با این حال اگر سیر تشریح قصاص در قرآن کریم بی‌گیری شود درمی‌یابیم که در کنار آیاتی که بر قصاص دلالت دارند (چه به طور مطلق به جواز مقابله به مثل و چه به طور مشخص در جواز قصاص از قتل و جرح)، واقعیتی بسیار مهم مورد توجه قرار گرفته است و آن این است که در همه‌ی این آیات پس از پذیرفتن اصل جواز مقابله به مثل، به اصل ترجیح داشتن عفو و صبر بر انتقام تأکید شده است و حتی مورد تأکید بر استفاده از حق قصاص و اجرای آن وجود ندارد. قرآن با تعبیر «وَلَا تَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ إِنَّمَا يَحْتَدُوا بِكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ جُزِيئًا»^{۵۱} دعوت به صبر و عفو می‌کند و در جای دیگر ضمن تشریح حکم قصاص، وارثین مقتول را برادر قاتل معرفی نموده و آنها را به عفو و گذشت از بزهکار فرا می‌خواند.^{۵۲}

سیره‌ی عملی پیامبر ﷺ دقیقاً بر اساس آیات فوق تنظیم شده است. در روایتی از قول پیامبر ﷺ آمده است که

روز قیامت که تمامی است‌ها در محضر حضرت احدیت حاضر می‌شوند، منادی ندا می‌دهد کسانی که اجر و پاداشی نزد خداوند دارند به ما بخیزند. پس قیام نمی‌کنند مگر گروهی که از ظلم و ستمی که بر آنان رفته چشم‌پوشی کرده‌اند.^{۵۳}

در روایت دیگری از انس بن مالک نقل شده است که

هرگز دعوی قصاص نزد پیامبر ﷺ طرح نگردید، مگر آن که ولی دم را به عفو امر کردند.^{۵۴}

از روایات فوق و روایات دیگر استفاده می‌شود که حضرت در حقوق الناس و قبل از اثبات جرم طرفین را بر عفو و مصالحه دعوت می‌کردند. حضرت نه تنها دیگران را به عفو و گذشت توصیه می‌کردند، بلکه خود از حقوق خویش عفو می‌نمودند و قصاص نمی‌کردند. برخی از نمونه‌های آموزنده را در این جا ذکر می‌کنیم: کعب بن زهیر بت پرستی بود که تا زمان فتح مکه بر همان آیین پای می‌فشرد و پیامبر ﷺ را مورد هجو و بدگویی قرار می‌داد. پیامبر در فتح مکه خود او را به خاطر ارتکاب جنایات هولناک بی‌احترام دانست و مسلمانان را موظف به کشتن او کرد. کعب پس از اطلاع از قضیه دانست که به هر کجا برود در امان نخواهد بود. قصیده‌ای در مدح پیامبر گفت و با وساطت ابوبکر به نزد پیامبر ﷺ آمد. و حضرت از او گذشت کرد. همین عمل را درباره‌ی زنی که اقدام به مسوم کردن رسول ﷺ کرد، انجام داد و خلاصه‌ی واقعه از این قرار است که پس از فتح خیبر و در راه بازگشت به مدینه زنی از یهود به نام زینب دختر حارث و همسر سلام بن مشکم گوسفندی را ذبح و بریان کرد و سپس مسوم نمود و به عنوان هدیه به نزد رسول ﷺ

پیامبر ﷺ دستور دادند مرد را رجم کنند. پیش از اجرای حکم، زانی فریاد خود را تسلیم کرد و گفت او را رها کنید، زانی من هستم که قبل از آمدن مردم فرار کرده بودم. حضرت دستور دادند هر دو را آزاد کنند.^{۵۵}

ملاحظه می‌شود که در این قضیه با این که زنا به عنف انجام شده بود، حضرت زانی را عفو کرد. البته روایات از جهاتی مورد مناقشه است که محل بحث آن این جا نیست. مراجعه به روایات دیگر تا حدودی مثبت این ادعاست.

۵. پذیرش جهل به حکم و موضوع در سیره‌ی جزایی پیامبر ﷺ

معروف است که در حقوق جزا جهل به حکم رافع مسئولیت کیفری نیست؛ در مقابل، جهل به موضوع یا اشتباه موضوعی از علل و عوامل رفع مسئولیت کیفری است. در حقوق اسلام و در سیره‌ی پیامبر ﷺ جهل به حکم و موضوع از علل رافع مسئولیت کیفری است. پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر بیان واقعیت جهل به حکم، آن را سیره‌ی عملی خویش قرار داده بودند.

این قاعده به صورت صریح و ضمنی از سخنان حضرت استفاده می‌شود. منبای قاعده‌ی مشهور در این فرمایش پیامبر ﷺ است که فرمودند:

لَا تَزُولُ الْعُدُودُ بِالشَّهَادَاتِ مَا اسْتَظَمَ فَا ن وَجَدْتُمُ الْمُسْلِمَ مَخْرَجًا لَسِيلِهِ فَا نِ الْاِمَامَ نَ يَخْطِئُ، فِ الْفِتْرِ خَيْرٌ مِّنْ اَن يَخْطِئُ، فِ الْفِتْرِیَّةِ.

از این روایت استفاده می‌شود که با جهل حکمی و موضوعی مجازات حدی از متهم رفع می‌گردد. به علاوه، یکی از فقرات نه‌گانه در حدیث رفع، عبارت از «رفع ما لا یملكون» است. از این روایات صریحاً استفاده می‌شود که شبهه و جهل به طور کلی رافع مسئولیت کیفری است.

در روایات وارد شده است که

ایما رجل ركب امرأ بجهالة فلا شیء علیه.

مردم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل‌الشیعه و در باب جهل در حدود، روایات متعددی را گرد آورده که مفاد جملگی آنها قاعده‌ی رفع مجازات بر اثر جهل است.

به علاوه، از برخی روایات نبوی دیگر استنباط می‌گردد که در صورت جاهل بودن مرتکب، مجازات از او رفع می‌گردد. از باب نمونه می‌توان به حدیث «رفع قلم» اشاره کرد که فرمودند:

رفع القلم عن ثلاث: عن الصبی حتی یتحلم وعن النائم حتی یتستقیظ وعن المسجون حتی ینفق.

دلیل رفع قلم و مجازات از انسان نائم و مجنون، عدم علم است.

این مباحث دارای جنبه‌ها و صور مختلف است لکن برای رعایت اختصار به همین میزان قناعت می‌گردد.

آورد. و چون شنیده بود حضرت پاچه‌ی گوسفند را بیش‌تر دوست دارد، در آن قسمت زهر بیش‌تری ریخته. پس از عرض‌های غنا به محضر پیامبر ﷺ، حضرت پاچه را در دهان گذاشت و استخوان پاچه حضرت را از واقعه مطلع کرد حضرت پاچه را بیرون انداخت، ولی بشیر بن براه در اثر خوردن مقداری از گوشت، مسموم شد و به قتل رسید. حضرت زن را طلبید و علت را از وی جویا شد. زینب اعتراف کرد و حضرت او را مورد عفو قرار داد.

نمونه‌ی دیگر، عفو قاتل حضرت حمزه عموی پیامبر است. زمانی که دندان آن جناب در جنگ احد شکست و صورت حضرت زخمی شد، یاران حضرت به وی گفتند: چرا کفار را نفرین نمی‌کنید؟ حضرت فرمودند: همین برای نفرین کردن مبهوت نشده‌ام. بلکه برای رحمت آمده‌ام و سپس آنان را دعا کرد.^{۵۴}

۳۷۷- سیره‌ی پیامبر ﷺ در برخورد با جرایم بعد از نبوت جرم (الف) قاطعیت در اجرای حدود الهی.

با وجود موارد زیادی از مدارا، در رفتار و سیره‌ی نبوی در مقابله با جرایم نمونه‌های برخورد انعطاف‌ناپذیر نیز در سیره‌ی عملی پیامبر ﷺ وجود دارند. تاریخ به‌خوبی شاهد رفتارهای قاطعانه‌ی پیامبر ﷺ در حفظ اهداف و اصول نهضت اسلامی است؛ اصولی مانند: عدالت، ظلم‌ستیزی، مبارزه با شرک و مفاسد و جرایم. در سیره‌ی نبوی مواردی یافت نمی‌شود که به تعطیلی حدود الهی منجر شود و ایشان دزدانی انصاف‌نشان داده باشند و در اجرای حدود حتی اجازه‌ی شفاعت نمی‌دادند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که

در عصر پیامبر ﷺ، زنی از خاندان اشراف قریش مرتکب سرقت شد. هنگامی که

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد حد الهی را دربار وی جاری کنند، قبیله‌ی بنی مخزوم از این جریان به شدت ناراحت شدند و کوشیدند تا به هر وسیله‌ای که شده مانع از اجرای حد شوند از اسامه بن زید که مورد عنایت آن حضرت بود تقاضا کردند که با ایشان در این باره صحبت کند و تقاضای عفو نماید. هنگامی که اسامه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره صحبت کرد، حضرت سخت ناراحت شد و فرمود: آیا دربار وی حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟ ای مردم! علت این که ملت‌های قبل از شما هلاک شدند این بود که اگر قدر تشدی از آنان دزدی می‌کرد او را به مجازات نمی‌رساندند اما اگر از مردم ضعیف و ناتوان و گم‌نام کسی دست به عمل سرقت (و او را هر خلاف دیگر) می‌زد حکم خدا را دربار وی اجرا می‌کردند. به خدا سوگند اگر دخترم فاطمه دست به چنین کاری می‌زد، حکم خدا را دربار وی اجرا می‌کردم و در برابر قانون خدا، فاطمه‌ی مخزومی با فاطمه‌ی محمدی یکسان است.^{۵۴}

امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:
ام سلمه، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کیزی داشت که سرقت کرده بود. کسانی که مال آن‌ها غارت شده بود، حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند تا آن کیزی را مجازات کنند. ام سلمه دربار وی کیزی خورد نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت کرد. آن حضرت فرمود: این حدی است از حدود الهی که نباید تعطیل شود. سپس دست کیزی را قطع کرد.^{۵۵}

بنابر این، از نظر اسلام، اقدام مخالفان اگر منافع شخصی انسان را به خطر اندازد و عفو و مدارا ظلم‌پذیری و ذلت نباشد، شایسته است ایشان شیوه‌ی مدارا و تساهل در پیش بگیرد اما اگر اقدام مخالفان در تعارض با حدود الهی باشد، چون رعایت حدود الهی مقدم بر شخصیت انسانی و انسانیت انسان در گرو رعایت حقوق الهی است، مسامحه جایی ندارد و باید به اقدام عملی روی آورد. مهم‌ترین اقدام عملی که در اسلام تأکید فراوانی بر آن شده هلمر به معروف و نهی از منکر، است که دارای شروط و مراحل است و کم‌ترین نمره‌ی آن نظارت عمومی و حراست از احکام و حدود الهی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مسلمانی که شکسته شدن حدود الهی را ببیند، اما واکنشی از خود نشان ندهد، مرده‌ای است بین زندگان.^{۵۶}

مهم‌ترین وظیفه‌ی حکومت اسلامی و فلسفه‌ی تأسیس آن، اجرای احکام و حدود الهی است؛ از این‌رو، برخورد قاطع پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم اسلامی در صدر اسلام با متخلفان را شاهدیم. در آیات قرآن نیز بر اجرای احکام و حدود الهی تأکید شده است؛ مانند اجرای حد زن و مرد زناکار، شارب خمر و سارق.^{۵۷}

ب) عدم تسامح در عدالت اجتماعی و حقوق مردم
هدف کلی ادیان الهی برقراری موازین عدالت اجتماعی است تا زمینه‌ی تکامل اخلاقی و معنوی همه‌ی افراد پدید آید. در مواردی که حقوق شخصی مطرح است، می‌توان تسامح نمود، اما جایی که عدالت اجتماعی و حقوق افراد دیگر مطرح است، تسامح در کار نیست و باید با قاطعیت برخورد نمود. نمونه‌های متخلفان اجتماعی که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام برخورداری با آنان شده عبارتند از:
غازتگران اموال بیت‌المال، که به شدت با آنان برخورد می‌شد، به خصوص دستورها و توبیخ‌های فراوانی از دوران حکومت امام علی علیه السلام نسبت به والیان متخلف رسیده است.^{۵۸} اخلاک‌گرا، امنیت اجتماعی، که هم بعد مادی امنیت اجتماعی را شامل می‌شود (مانند سرقت) و هم بعد معنوی و فکری امنیت جامعه را که ارتداد و بدعت نمونه‌های اخلاقی امنیت فکری جامعه‌اند حضرت علی علیه السلام در جواب عبید بن بشر خشمی درباره‌ی کیزی راهزن فرمودند:

کسی که راه را گرفته و انسانی را کشته و اموالی نیز برده است، دست و پایش بریده و به دار آویخته می‌شود؛ کسی که فقط راه را گرفته و انسانی را کشته و مسالی نبرده

میانجی‌گری یا تقاضای اسقاط حق یا ابطال دعوی از طرف مدعی یا ذو حق.
در این باره شیخ طوسی و شیخ مفید گفته‌اند:

اگر طرف ذو حق از امهال طرف دیگر سر باز زد، حاکم نمی‌تواند نزد او وساطت کند یا به او اشاره کند که مهلت بدهد، بلکه باید حکم دعوی را صادر نماید.^{۶۵}

اما محقق در شرایط شفاعت حاکم برای اسقاط حق (بعد از ثبوت آن) یا ابطال دعوی (قبل از ثبوت) را مکروه دانسته، نه ممنوع.^{۶۶}

شهادت در سلاک، بین کراهت شفاعت حاکم بر اسقاط حق یا ابطال دعوی، از طرفی، و استنجاب ترغیب به صلح توسط حاکم، از طرف دیگر، تناقی دیده و گفته است:

راه جمع این کراهت و آن استنجاب، یا به این است که صلح را مترسط بین اسقاط و عدم اسقاط بدانیم؛ یا به این است که - همان‌طور که کلام اصحاب مقتضی آن است - صلح را مستثنی از کراهت شفاعت حاکم بدانیم، چرا که (در هر حال) صلح بهتر است؛ و یا به این است که - چنان که ابوالصلاح بدان تصریح کرده -^{۶۷} ترغیب به صلح را در صورتی مستحب بدانیم که قاضی شخص دیگری را واسطی ایجاد صلح کند.^{۶۸}

صاحب‌جواهر پس از نقل کلام شهید در سلاک، عدم منافات بین رجحان صلح قبل از صدور حکم، هر چند بعضی از مصدقین آن متضمن گذشت مدعی از حق خود است، و شفاعت در اسقاط حق بعد از ثبوت، آن را محتمل دانسته و حدس زده که مقصود شهید از جمع اول این باشد که بین شفاعت در ابطال دعوی قبل از ثبوت و رجحان ترغیب به صلح قبل از حکم (که مقتضی بطلان دعوی است) جمع کند؛ و این جمع را موجه دانسته است.^{۶۹}

بنابر این، وجه جمع آن است که دخالت قاضی قبل از حکم به صورت میانجی‌گری نزد طرف ذو حق برای ابطال دعوی، ممنوع یا مکروه است و این که او طرفین را به صلح و سازش، بدون درخواست مستقیم اسقاط

حق که مقتضی سقوط آن است ترغیب کند، مستحب است.

البته تفاوت میان این دو گونه دخالت نیز روشن است: در صورت ترغیب به صلح، قاضی به نفع هیچ یک از اصحاب دعوا دخالت نکرده و این خود اطراف دعوا هستند که به فرمول سازش می‌رسند و با امکانات و روش‌های خود غائله را فیصله می‌دهند؛ ولی در صورت شفاعت نزد طرف ذو حق یا مدعی برای ابطال

حق یا ابطال دعوا، قاضی به نفع کسی که حکم علیه او صادر خواهد شد میانجی‌گری کرده و این با بی‌طرفی و وظیفه‌ی او در صدور حکم بر اساس موازین سازگار نیست.

البته در این که این ترغیب به صلح تا چه مرحله‌ای از رسیدگی است، به عبارت دیگر، در این که آیا قاضی قبل از صدور حکم و یا قبل از ثبوت دعوا و یا بعد از آن مستحب است که به صلح و سازش تشویق و ترغیب

کند، میان فقها اختلاف نظر است.

است، گذشته می‌شود کسی که راه را بسته و فقط مالی برده است، دست و پایش بریده می‌شود و کسی که راه را گرفته، ولی مالی را نبرده و کسی را هم نکشته است، تبعید می‌شود.^{۵۹}

ج) در قصاص دانشمندان اسلامی به تبعیت از ارشاد قرآن و روایات اهل بیت^{علیهم‌السلام}، جایگاهی بس عظیم برای اصلاح

ذات‌البین در نظر گرفته‌اند.

فقهای امامیه اعطای زکات برای اصلاح میان دو یا چند نفر و رفع خصومت و اختلاف میان آنها را جایز شمرده‌اند.^{۶۰} فقهای اهل سنت نیز با شمول عنوان «غازمون» بر شخصی که برای اصلاح ذات‌البین گام برداشته و از این رهگذر متحمل زیان و خسارت شده، وی را مستحق دریافت زکات می‌دانند.^{۶۱}

دروغ که از گناهان کبیره محسوب می‌شود، در راه اصلاح ذات‌البین قبیح خود را از دست می‌دهد و گفتار شخص مصلح، هر چند خلاف واقع باشد، دروغ به حساب نمی‌آید. همچنین فقها اصلاح ذات‌البین را جزو اولین خیراتی می‌دانند که شایسته است انسان برای انجام دادن آن سجده‌ی شکر به جای آورد.^{۶۲}

در کتاب‌های فقهی در کنار سایر ابواب، همچون حدود، قصاص، دیات، بیع، نکاح و ... بابی تحت عنوان «صلح» در نظر گرفته شده و به تفصیل از صلح به عنوان عقدی مستقل در کنار دیگر عقود سخن به میان آمده است. معمولاً ابواب صلح کتب فقهی امامیه با این بیان که حدیثی مستقول از امام باقر^{علیه‌السلام} از پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} است آغاز می‌شود:

الصلح جائز بین المسلمین الا صلحاً اهل حراماً او حراماً^{۶۳}.

بر این اساس، همواره راه غیرقضایی ایجاد صلح و سازش بین طرفین یک اختلاف واجد جنبه‌ی کیفری و دارای جنبه‌ی غالب خصوصی قابل گذشت، با مداخله و وساطت افراد جامعه و گروه‌های اجتماعی، باز است.

در این جا جا دارد مسأله‌ی ترغیب طرفین دعوی به صلح توسط قاضی، در دعاوی حقوقی و کیفر مربوط به جرایم حق الناسی (اعم از حدی و تعزیری) که در کتب فقهی بدان پرداخته شده است، بررسی شود. «جواز و حتی استنجاب این که قاضی، قبل از رسیدگی قضایی و اصدار حکم قانونی، طرفین دعوی را به توافق و سازش سوق دهد و تشویق کند، به‌خوبی تقدم و اولویت فصل دعوی با توافق شخصی و خارج از ضوابط و مقتضیات قضایی و قانونی را نشان می‌دهد و این به سهم خود معلوم می‌سازد که رابطه‌ی پاسخ به نقض

هتجار با قانون در سیاست جنایی اسلام، همواره قوی و شدید نیست و در این نظام همیشه اصرار بر حفظ رابطه با قانون وجود ندارد».^{۶۴}

البته باید متوقف بود که در خصوص میانجی‌گری قاضی میان اصحاب دعوا، دو گونه عبارت در کلمات

فقها دیده می‌شود: یکی استنجاب ترغیب قاضی اصحاب دعوی را به صلح و سازش، دیگری منع یا کراهت

شیخ اعظم، انصاری، پس از نقل ادله‌ی استحباب ترغیب اصحاب دعوا به صلح توسط قاضی، از تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام آن‌جا که چگونگی قضاوت رسول الله صلی الله علیه و آله را حکایت می‌کند، می‌نویسد:

ظاهر این روایت این است که ترغیب به صلح فقط در جایی بوده که جرح شهرد نزد حضرت ثابت می‌شده؛ در این مورد جرح شهرد را اعلام نمی‌کرده و طرفین را به صلح دعوت می‌نموده است. وگرنه صدر و ذیل روایت حاکی از این است که در صورت عدم بیند یا جرح آنها، باید منکر قسم بخورد (و دعوی فیصله یابد) و ظاهر در روایت سابق نیز رجحان صلح قبل از ثبوت دلیل برای یکی از طرفین است، هر چند صحیحی هشام مطلق می‌باشد؛ مضافاً حکم به نفع ذوق، حتی اوست و اگر صدور آن را مطالبه کند، مانند حقوق دیگر از حقوق الناس، واجب است فوراً صادر شود.^{۷۰}

در مقابل، اکثر فقها تصریح کرده‌اند که در موارد وضوح حکم، مستحب است قاضی نخست دعوت به صلح کند و اگر این دعوت اجابت نشد، به صدور حکم مبادرت ورزد.
محقق در شرایع و صاحب جواهر در شرح آن نوشته‌اند:

هرگاه طرفین، دعوی خود را نزد قاضی آورند و حکم قضیه روشن باشد، دادرسی و فصل دعوی لازم می‌شود، اما مستحب است ترغیب طرفین به صلح که بهتر می‌باشد و این عرفاً با فوریت قضا منافات ندارد، حتی اگر طرف ذوق صدور فوری حکم را بخواهد.^{۷۱}

شیخ طوسی، همین مضمون را در مسرط آورده^{۷۲} و علامه حلی این کلام شیخ الطائفه را موجه دانسته و به عموم آیه‌ی کریمه وَإِذَا حُزِنَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَمْرِ بِضَعْفٍ أَوْ مَثْرُوفٍ أَوْ إِضْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ^{۷۳} استناد نموده است.^{۷۴}

نتیجه آن که از نظر شارع مقدس اسلام شایسته است که قضات در رسیدگی‌هایی که جنبه‌ی حق‌الناسی دارند هنگام رسیدگی و صدور حکم، طرفین را ترغیب به صلح و سازش کنند. این ترغیب به صلح که ناشی از انطاق‌پذیری برخاسته از مبانی عقیدتی مذهبی و از امتیازات آیین دادرسی اسلام است و در نظام‌های حقوقی غیر مذهبی دیده نمی‌شود، خود نوعی میانجی‌گری میان اصحاب دعواست و نشان از تمایل پیامبر صلی الله علیه و آله به حل و فصل غیر قضایی، مخاصمات و ترمیم و اصلاح روابط از هم گسیخته‌ی اجتماعی با ساز و کارهای خارج از نظام قضایی و رسیدگی‌های رسمی، در عین احترام به حقوق بزهدیده و اختیار وی جهت درخواست رسیدگی قضایی در صورت نرسیدن به سازش، دارد و این همان مطلبی است که مکتب عدالت ترمیمی پس از سال‌ها آزمون و خطای بشری در سیر رسیدگی به جرائم به آن دست یافته و به دنبال تحقق آن است. ناگفته پیداست که شباهت میان موارد ذکر شده با آنچه در مکتب عدالت ترمیمی به عنوان میانجی‌گری تفویضی و درون‌سیستمی معروف است، تا چه اندازه است.

نتیجه:

۱. آنچه از سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله چه در بعد تخیف و عفو و گذشت و چه در بعد جرم‌انگاری و روش رسیدگی به جرائم و چه در بعد اجرای مجازات به دست می‌آید، جعلگی دلالت بر حمیت و وجود دارد.
۲. سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران هجرت غالباً مبتنی بر تبلیغ و ارشاد و آموزش و به طور کلی برخوردهای غیرقهری و غیرکفوری است.
۳. در دوران هجرت سیره‌ی حضرت در مقابله با جرائم، قبل از اثبات جرم، پذیرش جهل به حکم و موضوع و آسان‌گیری بر متهم و سخت‌گیری در اثبات جرم است.
۴. در دوران هجرت، سیره‌ی حضرت در برخورد با جرائم حدی اثبات شده و جرائم اجتماعی و اقتصادی، غالباً مبتنی بر قاطعیت است.
۵. در دوران هجرت، سیره‌ی حضرت در جرائم حق الناسی اثبات شده، مبتنی بر صلح و سازش و عفو و گذشت است.

بی‌نوشت‌ها:

۱. مستحبه، ۱۲.
۲. عاتقه، ۹.
۳. نور، ۳۰-۳۱.
۴. نور، ۵.
۵. محمد حسین طباطبائی، ترجمه تفسیر میزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۰، ص ۶۱۵ بقره، ۲۷۸.
۶. روم، ۳۹.
۸. نساء، ۱۶۱ و ۱۶۲.
۹. آل عمران، ۱۲۰.
۱۰. بقره، ۱۷۵-۱۸۰.
۱۱. فتح الصادق، ترجمه علی شیرازی، ج ۱، ص ۱۵۲۱.
۱۲. همان، ۱۶۹۲.
۱۳. مائده، ۳۳.
۱۴. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۵، ص ۵۲۰.
۱۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۵.
۱۶. علامه مجلسی، جواهر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۶، ج ۲۵.
۱۷. همان، ۱۸۱.
۱۸. عابدیت و اسلام، ص ۵۹۵-۳۷۸، بحث بسطی درباره‌ی خرافات و اوهام و مبارزه‌ی اسلام با آنها را مطرح نموده است.
۱۹. نور، ۶۴.
۲۰. غلامرضا نوغی، مدارا با منافقان در قرآن و سنت، (کتاب سبین، ۱۳۷۹)، ص ۹۸.
۲۱. مصطفی دلشاد نهبوش، سوره‌ی توری، ج ۲ (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۳)، ص ۶۹.
۲۲. جواهر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵، دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۵.
۲۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲ (تهران: اسلاطین)، ص ۱۱۹.
۲۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷ (مصر: مکتبه‌الخانگی)، ص ۲۰۹.
۲۵. سیره ابن هشام، زکات‌های معتدله، پیام اسلام، ترجمه: سید هاشم رسولی، ج ۲ (تهران: کتابچی)، ص ۱۹۸۰.
۲۶. سیاحت علی کمالی، خاتم النبیین (تهران: اسوه، ۱۳۷۲)، ص ۸۴، به نقل از ابن اثیر، اسطفا، ص ۱۹۷.
۲۷. حدید، ۲۵.
۲۸. محمد ابن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ج ۲.
۲۹. فیض کاشانی، المعجزة النبویه، ج ۵، ص ۶.
۳۰. نعل، ۹۰.
۳۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۰، ج ۲.
۳۲. جواهر القرآن، ج ۲، ص ۷۳.

۳۳. عابدیت و اسلام، ص ۷۱۲.
۳۴. مائده، ۵۰.
۳۵. احمد الحاضری، السیاسة البزلییه، ج ۲ (بیروت: دارالمجلد، ۱۳۱۱ق)، ص ۱۷۷.
۳۶. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۸، باب ۱۶، ج ۲.
۳۷. همان.
۳۸. همان و رد: محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۷ (بیروت: دارالاصواء، ۱۴۱۲ق)، ص ۱۷۸.
۳۹. رد: ابوداود سیحان ابن اشعث، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۲۷.
۴۰. رد: مائده، ۳۳، در جرم محاربه؛ عاتقه، ۳۹، در باره‌ی سرقت؛ و نوره در باره‌ی زنا.
۴۱. برای اطلاع بیشتر تر، رد: خلیل قبه ای، قواعد فقه جلالی (تهران: سمت، ۱۳۸۰)، ص ۱۳۱.
۴۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۸، ج ۶.
۴۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۳۷.
۴۴. همان.
۴۵. وجهیه الزهلی، الله، الاسلام، و ادله، ج ۶ (بیروت: دار الفکر، ج ۳، ۱۴۰۹ق)، ص ۱۷۰.
۴۶. محمود شاهرودی، کاروش در باره‌ی اختیار ولی امر در عتق کثیره، فقه لعیت، سال دوم، ش ۷، پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۶.
۴۷. فروع کافی، همان، ج ۷، ص ۲۵۳.
۴۸. توری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، (قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق)، ص ۳۶۱.
۴۹. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، الطرق العکمه، ص ۶۸، عبدالله بن احمد ابن قدامه، الفقی، ج ۱۲، ص ۳۳۹.
۵۰. آیه، سوره.
۵۱. بقره، ۱۷۸.
۵۲. شیخ عیاشی قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۸.
۵۳. احمد بن حسن بیهقی، السنن الکبری، ج ۸ (بیروت: دار المعرفه)، ص ۵۴.
۵۴. ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشیری البیضاوری، صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۸۶.
۵۵. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۳.
۵۶. فروع کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.
۵۷. حسین عبدالمجیدی، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و عزت، (قم: ظفر، ۱۳۸۱)، ص ۱۵.
۵۸. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱، ص ۳۰۱، ج ۳۳۸۲۵.
۵۹. واقفی، العزازی، ج ۱ (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق)، ص ۱۱۷۳.
۶۰. عرفان اردبیلی، جمع الفتاوی و البرهان، ج ۱، (قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۶ق)، ص ۱۶۴.
۶۱. معنی اللدین التوری، المجمع فی شرح المنهاج، ج ۶ (بیروت: نشر دار الفکر بی تا)، ص ۲۰۶.
۶۲. مرحوم آیینه‌الله خرمی در مناجات الصالحین می‌نویسد: «فیستحب السجود و الشکر لله تعالی عند تجدید کل نعمه و دفع کل نقمه و عند الشکر و الذکر، و الترفیق لاداء کل فریضه و نفاذه بل کل خیر و منه اصلاح ذات البین» (قم: مذهب العلم، ۱۴۱۳ق)، ج ۱، ص ۱۷۸.
۶۳. من لا یضره الله، ج ۲، ص ۲۲.
۶۴. سید محمد حسین، سیاست جنایی اسلام و ایران، (تهران: دانشگاه تهران، سمت، ۱۳۸۲)، ص ۱۸۶.
۶۵. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ)، الصحایه فی غریب الله و القاری، (قم: قدس، ۱۴۱۱ق)، ص ۳۳۱.
۶۶. نجم الدین جعفر بن حسن حلی (محقق)، شریع الاسلام، ج ۲، (تهران: انتشارات استقلال)، ص ۸۱.
۶۷. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، (اصفهان: مکتبه‌الاسلام امیرالشعین، ۱۴۰۰ق)، ص ۳۲۷.
۶۸. زین الدین العاطفی الجلبلی، مسالک الاتهام الی تتبع شرایع الاسلام، ج ۱۳، ص ۳۳۵.
۶۹. محمد حسن نجفی، همان، ج ۲۰، ص ۱۲۹.

۷۰. مرتضیٰ انصاری، القضاء و الشهادات (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق)، ص ۱۲۳.
۷۱. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۲۵.
۷۲. محمد بن حسن طوسی (شیخ الطائفة)، المبسوط فی فقه الامامیه (قم: المكتبة الرضویه، ۱۳۸۷ ق)، ج ۸، ص ۱۷۰.
۷۳. نساء، ۱۱۴.
۷۴. حسن بن یوسف بن مطهر حلی (علامه حلی)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۸ (قم: نشر اسلامی، جامعه ی مدرسین، ۱۴۱۲ ق)، ص ۴۱۸.